

پیشینه گوهرشناسی در ایران زمین و تأثیر آن در شعر و ادب پارسی

منصور قربانی، داریوش غفاری

گروه پژوهشی آراین زمین، دانشکده علوم زمین، دانشگاه شهید بهشتی

مقدمه

ز یاقوت سرخ است چرخ کبود نه از باد و آب و نه از گرد و دود

میلیون‌ها سال طول کشید تا دم اهورایی بر بیکره بی‌جان ماده دمیده شد و ماده‌ای که اول بار جان گرفت میلیون‌ها سال دیگر با نیروهای اهریمنی به پیکار پرداخت تا زمین پر شد از موجوداتی جدیدتر که هرچه می‌گذشت بر قدیمی‌ترها برتری جسمی و هوشی می‌یافتند تا آنکه سرانجام موجودی در آغوش گیتی پدیدار شد که دارای خمیرمایه‌ای بهتر از دیگران بود. بر روی دو پا راه می‌رفت، سر را بالا می‌گرفت، دارای پیشانی بلند و کاسه سرفراخ‌تری شد، که در آن برتری محصول اهورایی یعنی مغز جای می‌گرفت. بدین‌گونه بشر پدیدار شد و با هوش برترش پای در راه تکامل و تمدن گذاشت و تمدن چیزی نبود جز پیروزی انسان بر زمین.

سپیده‌دم تاریخ زمانی از پس کوه‌های اهریمنی سر زد که انسان اول بار دست دراز کرد و سنگی را به منظور ساده‌ترین نیاز زندگی یعنی به‌دست آوردن غذا از زمین برداشت. سنگ را در شکار به‌کار گرفت و زمان گذشت و دانش او از سنگ بالا گرفت و به دنبال سنگ‌های سخت و

تیز گشت، پس تفاوت آنها را دانست. دانست اگر سنگ مشخصی را بشکند تیزتر می‌شود، شکست و با آن نیزه و تبر ساخت، بدینسان دانش سنگ شکل گرفت و هر سنگی به کاری گرفته شد. سنگ‌هایی را شناخت که سخت و تیز بودند و برای شکار و بریدن گوشت مناسب، سنگ‌هایی را شناخت که بزرگ و پهن بودند و برای ساختن خانه و پوشاندن مردگان بهتر بودند، سنگ‌هایی را شناخت که از ذوب آنها فلزات را به‌دست آورد، سنگ‌هایی را شناخت که خوش‌رنگ، زیبا، سخت و کمیاب بودند و برای زیورآلات آنها را به‌کار برد، بدینسان گهر شناخته شد. بدینسان، هرآنچه از زمین برآمد و زندگی را آسان نمود، دارای ارزش شد و ارزش‌ها به‌دست مردمانی افتاد که توانگر شدند و دیگران ناتوان ماندند و این‌چنین، طبقه به‌وجود آمد.

گوهرها به ارزش نشستند، تراش یافتند و به اشکال گوناگون در گردن و گوش و دست و پای توانگران خودنمایی کردند تا نشان‌دهنده برتری آنان باشند. پیشرفت دانش زمینی بشر و در پی آن شناخت گهر، در هر مکانی زمان خود را داشت. در روزگاری کهن، انسان گهر را شناخت که زمان شناخت آن به بیش از ده هزار سال پیش می‌رسد. در سرزمینی کهن‌تر که هزاران سال بعد ایران نام گرفت و از ۴ هزار سال پیش پادشاهی ایران شکل گرفت، گوهرها نشان‌دهنده شکوه پادشاهی شدند. چنان‌که تاج زمردین، تخت عاج، جام پیروزه، طوق زبرجد، انگشتر عقیق، شمشیر زرین و ... مایهٔ تفاخر و قدرت پادشاه بودند.

گوهرها افزون بر زینت دادن تاج و تخت، کاخ‌ها و خانه‌ها، گردن‌ها و دست‌ها و پادشاهان و مردم ایران، زینت‌بخش گویش، فرهنگ، شعر و ادبیات این سرزمین نیز شدند. هدف این مقال، کنکاشی است پیرامون پیشینهٔ گهرشناسی در ایران زمین و تأثیر آن در شعر و ادبیات، مشخص نمودن گونهٔ گوهرها و شمار دفعاتی که در اشعار سرایتدگانی چون حافظ و فردوسی به‌کار رفته و تا حدی، مکان پیدایش آن گوهرها نیز می‌باشد. قبل از هر سخنی سعی شده چکیده‌ای از تاریخ شناخت گهر در ایران باستان با استناد به مدارک باستان‌شناسی و نوشته‌های کهن بر جای مانده، آورده شود.



تکامل انسان و دستیابی او به منابع زمین به روایت منابع کهن

در بندهش در مورد چگونگی مردمان چین آمده:

به دین «گوید» که مردمان فراز آفریده، ده نوع، نخستین آن روشن سفید چشم است. کیومرث، تا ده سرده (رده، نوع) چنان که یک، کیومرث و نهم از کیومرث باز، بود. دهم بوزینه مردمان و تا...» (فریدون جنیدی، ۱۳۵۸).

این نوشته اشاره به نزدیکی دو گونه انسانی بوزینه مردمان (انسان‌های میمون‌نما) و روشن سفید چشم (آریاییان) دارد (فریدون جنیدی، ۱۳۵۸)، که به‌عنوان باورهای چهار هزار سال پیش نکته جالبی است که ما را به یاد فرضیه چارلز داروین می‌اندازد.

در شاهنامه فردوسی در بخش پادشاهی کیومرث اشاره به دوران غارنشینی و شکارگری انسان نخستین می‌کند:

کیومرث شد بر جهان کدخدای
نخستین به کوه اندرون ساخت جای
سر تخت و بختش بر آمد ز کوه
پلنگینه پوشید خود با گروه

در بخش پادشاهی هوشنگ، اشاره به شناخت سنگ آهن و ذوب کردن و استخراج آهن از آن دارد:

نخستین یکی گوهر آمد به چنگ
به دانش ز آهن جدا کرد سنگ

در شاهنامه فردوسی آمده است که جمشید با استخراج گوهرهای مختلف از سنگ، کشور را توانگر و ثروتمند ساخت:

ز خارا گهر جست یک روزگار
همی کرد از او روشنی خواستار
به چنگ آمدش چند گونه گهر
چو یاقوت و بیجاده و سیم و زر
ز خارا به افسون برون آورد
شد آن بندها را سراسر کلید

پیشینه استفاده از گوهر طبق داده‌های باستان‌شناسی

- یازده تا ده هزار سال پیش

وجود آویزها و مهره‌های آرایشی از جنس سنگ تالک، اسلیت، مرمر و صدف در لایه‌های پیش از نوسنگی (Protoneolithic به سن ۱۰۶۵۰ سال پیش) در بلندی‌های برادوست کردستان (Solecki, ۱۹۶۳) نشان می‌دهد که انسان آن زمان ویژگی‌های فیزیکی و سنگ‌شناسی سنگ‌های یاد شده را می‌شناخته است.

- ده تا نه هزار سال پیش

در این دوره آثاری از آویزها و مهره‌های آرایشی پیدا نشده، ولی مشخص است که انسان سنگ‌های یاد شده در بالا را استفاده می‌کرده و شاید به گوهرهای دیگری نیز دست پیدا کرده باشد.

- نه تا هشت هزار سال پیش

پیدا کردن بزک‌سب مرمری و مهره‌های زیتتی از جنس فیروزه، سنگ لاجورد، گل اخرا و مس همراه با سرتمه‌های مسی در تپه زاغه در جنوب قزوین (ملک‌شهمیرزادی، ۱۳۶۷) نشان‌دهنده آشنایی مردم این دوره با سنگ‌ها و کانی‌های نامبرده است.

- هشت تا هفت هزار سال پیش

در قبرهای دره محمد جعفر (۷۶۰۰ تا ۵۰۰۰ سال پیش) مهره‌های فیروزه‌ای یافت شده است. بررسی‌های انجام شده نشان می‌دهند که مردم دره محمد جعفر به داد و ستد سنگ فیروزه (از شمال خاوری ایران)، صدف (از خلیج فارس) و سنگ‌های آتشفشانی (از وان) می‌پرداختند. (هول، ۱۳۵۲).

پیدا شدن مهره‌های زیتتی از جنس سنگ آهک، سنگ صابون، سنگ لاجورد، فیروزه و صدف دریایی و وجود خاک سرخ (گل اخرا) در چال قبر مردگان دوره مهرگاری I در بلوچستان پاکستان کنونی (سجادی، ۱۳۶۷) نشان‌دهنده آشنایی مردم این دوره با کانسنگ‌های یاد شده است.



- هفت تا شش هزار سال پیش

در نشانه‌های به‌دست آمده از دوره ششم تپه یحیی، سنگ چخماق و پیکره تراشیده‌ای از سنگ تالک دیده شده است. داد و ستد سنگ تالک میان ایلامیان و سومریان، تجارت بنیادی شهر ایلامی تپه یحیی را در ۶۰۰۰ سال پیش تشکیل می‌داده است. در بخشی از کوه آشین در ۳۰ کیلومتری شمال تپه یحیی، کان کهن تالک وجود دارد که نشانه‌های کان‌کاری کهن آن، هنوز هم دیده می‌شوند. ساخت تمامی اسباب سنگی تالکی در محل انجام می‌شده و شهر، تولیدکننده بنیادی سنگ تالک و مرکز تجارت آن بوده که تا میانرودان، موهنجودارو و ماری (در شمال فرات) فرستاده می‌شده است.

در این دوره در کوهی (کوارتز) از دهکده‌ای، در نزدیکی دریاچه وان استخراج می‌شده و این بلور، در دوره پیش از هخامنشی شناخته شده بود (Child, ۱۹۵۲، زاوش، ۱۳۵۵).

- شش تا پنج هزار سال پیش

در دوره پنجم تپه یحیی: (۵۶۶۰ سال پیش) سنگ تالک، شیشه آتشفشانی، مرمر سفید و رنگی، مهره‌های عقیقی و فیروزه‌ای و صدف دریایی استفاده می‌شده است (کاراوفسکی، ۱۳۶۷). سنگ لاجورد (Lapis Lazuli) بدخشان در این دوره به سومر فرستاده می‌شد.

- پنج تا چهار هزار سال پیش

در این زمان در تپه یحیی، ابزار برتری چون سوزن و اسکنه و قلم برای تراشیدن سنگ به‌کار می‌رفته. تجارت سنگ‌هایی چون آتش‌زنه، کالسدون و سنگ‌پا در این دوره رونق داشته است. در حفاریات باستان‌شناسی این زمان، عقیق سفید (Chalcedony) به‌دست آمده است.

- چهار هزار تا سه هزار سال پیش

بررسی تپه سیلک نشان می‌دهد که تجارت صدف، عقیق سفید، فیروزه، سنگ لاجورد بدخشان و یشم سبز در این دوره برقرار بوده و مردم با این گوهرها آشنا بوده‌اند. در این دوره، از کان فیروزه نیشابور نیز بهره‌برداری می‌شده است.

فیروزه

تاریخچه

فیروزه (Turquoise) به فرمول $Cu Al_6[PO_4]_4[OH]_8 \cdot 5H_2O$ از کهن‌ترین کانی‌های زیتتی و گران‌بهای شناخته شده است که از سپیده دم تاریخ، در کان فیروزه نیشابور استخراج می‌شده است. فیروزه به صورت مهره‌های زیتتی در تپه زاغه‌ای جنوب قزوین در ۸۰۰۰ سال پیش و همچنین در دوره مهرگاره‌ای I پاکستان کنونی در ۷۰۰۰ سال پیش استفاده می‌شده است (ملک شه‌میرزادی، ۱۳۶۷). کهن‌ترین کان‌های فیروزه شناخته شده عبارتند از: کان نیشابور، کان کاراتیوپ در جنوب سمرقند و وادی ماگارا در صحرای سینا. از آنجا که کانی فیروزه نیشابور، از راه ترکیه، به اروپا برده می‌شده، آن را تورکوئیز نامیدند (بربریان، ۱۳۷۶).

از کتیبه بنیادی کاخ داریوش بزرگ، در شوش، روشن شده است که در آن زمان، فیروزه را اخشایین نامیده و آن را از خوارزم برای زینت کاخ آورده‌اند (زاوش، ۱۳۴۸). در دوره ساسانیان، از فیروزه غیر از انگشتر و گوشواره، ظرف‌هایی برای دربار می‌ساختند. تنسوخ‌نامه ایلخانی در این باره می‌نویسد: «گویند وقتی آلب‌ارسلان پارس را گرفت، از قلعه استخر قدحی فیروزه‌ای به خدمت او آوردند که دو من مشک و عنبر در وی می‌گنجید. نام جمشید به خط یزدان‌پرستان بر آن قدح نوشته شده بود.» عرایس‌الجواهر همین موضوع را یادآوری نموده ولی به جای خط یزدان‌پرستان، خط پهلوی نوشته است. در این کتاب افزوده شده است که: «چون عرب بر عجم ظفر یافت، انائی مثل قدح از استخر فرو آوردند و پیش امیرالمؤمنین بنهادند که ده من آب در وی می‌گنجید. امیرالمؤمنین بفرمود تا بشکنند و هر یک نگینی از آن بردارند.» در الجواهر نیز مطالبی در مورد آوندهای فیروزه‌ای در دوره قابوس و شمگیر نوشته شده است (زاوش، ۱۳۴۸).

فیروزه را در زبان پهلوی پرنک، پروجک و پیروزاک می‌نامیدند.

در کتاب الجواهر و فی معرفه الجواهر ابوریحان بیرونی (مرگ در سال ۴۳۰ هجری قمری)، تنسوخ‌نامه ایلخانی خواجه نصیرالدین توسی (مرگ در ۴۷۲ هجری قمری)، عرایس‌الجواهر طائب‌الفائس ابوالقاسم عبدالله کاشانی (مرگ در ۷۰۰ هجری قمری) و جواهرنامه، از کان‌های فیروزه نیشابور (و غارهای فیروزه آن چون ابواسحق، عبدلی، ازهری و ...)، ایلاق (شمال رود



سیحون و جنوب رود ایلاق)، بطلانه، غزنین، خوارزم (در خاور خیوه، شمال سیحون و جنوب دریاچه اورال)، مرز خوارزم، کوهی میان یزد و کرمان نام برده شده است (زاوش، ۱۳۴۸). از میان تمامی آنها، کان فیروزه نیشابور، کهن‌ترین و مشهورترین در روی زمین است.

در کان فیروزه نیشابور، کان‌کاری گسترده کهنی به صورت چاه‌های شاغولی ژرف بر روی کوه فیروزه باقی مانده است. این چال‌ها را غار می‌گویند و شمار آنها ۸۵ است. با مطالعه سه غار ملکی، غار سبز و غار آبدار نتیجه می‌شود که نیاکان ما، دست‌کم در ۸۰۰۰ سال پیش با دست‌ابزارهای نخستین خود به ترتیب چاه‌هایی با ژرفای کمتر از ۱۶۶ متر، ۵۴ متر و ۵۰ متر در کوه کنده و سنگ‌های آن را بر روی کوه آورده‌اند تا از کانی فیروزه آن استفاده کنند (بربریان و قریشی، ۱۳۶۷). فیروزه در اشعار سرایندگان بسیار به کار رفته است.

شاید، نام فیروزه از کلمه پیروز گرفته شده و اعتقاد بر این بود که گوهر پیروزه همیشه پیروزی را به همراه دارد. در شاهنامه فردوسی برای توصیف تاج و تخت پادشاهی بیش از سایر گوهرها، از پیروزه استفاده شده است که نشانه پیروزمندی است.

نیا تخت زرین و گرز گران	بدو داد و پیروزه تاج سران ^۱
همان تخت پیروزه و تاج زر	همان مهر یاقوت و زرین کمر
خرامان شوم پیش آن ارجمند	یکی تخت پیروزه دیدم بلند

گاهی در اشعار فردوسی، کلمه سرخ به معنای پیروزه آمده گرچه معنای یاقوت هم می‌دهد. وقتی فریدون بر ضحاک پیروز شد گوهرهای بسیاری بر درفش کاویانی آویخت و پس از او نیز هر پادشاهی که بر تخت نشست، گوهری بر آن آویخت و این درفش، همیشه مزین به گوهرهای رنگارنگ، در جلوی سپاه ایران، حرکت می‌کرد و همیشه پیروزی را از درفش کاویانی می‌خواستند.

فرو هشت از او سرخ و زرد و بنفش	همی خواندش کاویانی درفش
از آن پس هر آن کس که بگرفت گاه	به شاهی به سر بر نهادی کلاه
بر آن بی‌بها چرم آهنگران	بر آویختی، نو به نو، گوهران

در شاهنامه فردوسی، ۶۴ بار، از واژه فیروزه استفاده شده و آن نیز، بیشتر برای بیان تاج و تخت است و نیز از جام‌های پیروزه‌ای سخن به میان آمده:

ز یاقوت جامی پر از مشک ناب ز پیروزه دیگر یکی پر گلاب

و چند بار نیز رنگ فیروزه‌ای، به‌عنوان رنگ خون آمده:

همه جامه‌ها کرده پیروز رنگ درچشمان پر از خون و رخ باده رنگ

آسمان نیز گاهی به چرخ پیروزه‌ای تشبیه شده است.

در دیوان حافظ، فیروزه در شش بیت از اشعار این شاعر به‌کار گرفته شده که مشهورترین آن بیتی است که در آن به کان فیروزه هم اشاره شده است:

راستی خاتم فیروزه بواسحاقی خوش درخشید، ولی دولت مستعجل بود

غار ابواسحاق یا ابورزاق یکی از چاه‌های کان پیروزه نیشابور است که از زمان‌های کهن تا به امروز مورد استفاده قرار می‌گیرد. دلیل نامیدن آن، رونق گرفتن این غار در زمان حاکمیت ابواسحاق است.

در بقیه ایات حافظ از رنگ فیروزه‌ای برای توصیف آسمان و جهان استفاده شده است:

به‌جز آن نرگس مستانه که چشمش مرساد زیر این طارم فیروزه کسی خوش نشست

چو امکان خلوت ای دل در این فیروزه ایوان نیست

مجال عیش فرصت دان به فیروزی و به‌روزی

ز بام گل‌دگر، بلبل چنان مست می‌لعل است که زرد بر تخت فیروزه صغیر تخت فیروزی

فیروزه در اشعار شعرای دیگری نیز همچون قطران تبریزی و عطار نیشابوری استفاده شده

است:

تو برستی درختان را هم از بیجاده پیرایه تو پوشیدی چمن‌ها را هم از فیروزه پیرایه

(قطران تبریزی)

بر دل عطار روشن گشت همچون آفتاب کاسمان نیلگون فیروزه‌ای از آن توست

(عطار نیشابوری)



لعل

شواهد باستان‌شناسی حاکی از آنند که انسان، لعل را دیرتر از سایر گوهرها شناخته، ولی این گوهر بیشترین کاربرد را در اشعار سرایندگان بزرگی چون حافظ داشته است. لعل را در ابتدا با بیجاده یکی می‌دانسته‌اند، ارسطو همچنین در کتاب *الاحجار و وسائل اخوان الصفا* نامی از لعل برده است و معلوم می‌شود که لعل را پس از کشف نوعی بیجاده می‌دانسته‌اند. قندی و نصر هم طبق نوشته ابوریحان لعل را بیجاده یا ذهبی‌اللون نامیده‌اند. در تنسوخ‌نامه نوشته ابتدا لعل سرخ و سپس دیگر رنگ‌های آن کشف شد.

گونه‌های لعل

لعل به رنگ‌های گوناگون دیده می‌شود. در *الجواهر* از رنگ‌های نزدیک به سفید، سیاه، سرخ، بنفش، اکهب، سبز و زرد نام برده شده است. جواهرنامه سلطانی، لعل را به چهار دسته سرخ، زرد، بنفش و سبز (مشابه زمرد) تقسیم می‌کند و سپس لعل سرخ را به ۸ صنف به شرح زیر تقسیم می‌کند:

کزذکی، پیازکی، تمری، لحمی، عنابی، بقمی، ادیسی، اکهب.

در مورد لعل و رنگ‌های آن مطالب مشابهی در کتاب‌های *عرایس الجواهر*، *تنسوخ‌نامه* و *جواهرنامه* به میان آمده اما بیش از همه در کتاب تاریخ هرات درباره لعل توضیح داده شده است. در این کتب انواع لعل به شرح زیر می‌باشد:

لعل بوقوک، لعل بیوه‌قری، لعل رمانی، لعل عنابی، لعل دوستابی و لعل پیکانی.

در اشعار حافظ نیز به تعدادی از رنگ‌های لعل اشاره شده مثل اشعار زیر:

ز چشم لعل رمانی چو می‌خندد می‌بارند	ز رویم راز پنهانی چو می‌بیند می‌خوانند
محتسب نمی‌داند این قدر که صوفی را	جنس خانگی باشد همچو لعل رمانی
تخت زمرد ز دست گل به چمن	راح چون لعل آتشین دریاب

ویژگی های لعل

برخی از خواص لعل طبق نوشته های پیشینیان این گونه است:

«مزاج لعل، گرم و خشک است. اگر کسی لعل بر سینه آویزد از درد دل و علت های سینه ایمن می شود. اگر دانه ای از آن ساییده شود و با گلاب خورده شود برای ضعف دل و خفقان خوب است و اگر سوده آن را بر چشم بکشند تاریکی چشم را نیک بود و چشم را قوت دهد، همراه هر کسی باشد از کشته شدن ایمن شود و خواب های ترسناک نبیند. اگر بر کودکان خرد بدهند، بدخویی نکنند و در خواب نترسند، اگر لعل ساییده را با گلاب و نبات به کسی بدهند و بخورد، رنگ او را سرخ گرداند و فرح و شادی آورد».

این یمین گوید:

مهر تو در سنگ ریزه های بدخشی تعبیه کرده است داروی خفقان را

انوری گوید:

در خون دل، لعل که فاسد نشود هیچ مهر تو گره وار ببندد خفقان را

مشخصات لعل

ابوریحان وزن مخصوص آن را ۳/۸۵ تعیین نموده و نوشته که لعل در پوسته ای سفید رنگ یافت می شود و لعل با پوسته را مغل نامیده است (تنسوخ نامه و عرایس الجواهر).

و باز می نویسد: «یکی از حکاکان به من گفت که لعل در آتش مقاومت دارد. در صورتی که آن را در بوته گذارده و کم کم حرارت دهند و بعد به تدریج آن را سرد کنند، رنگش تغییر نکرده و حسن آن زیادتر می شود». این نظر در مورد رنگ لعل، امروزه هم صادق است.

لعل را با مرقسشای ذهبی (Marcasite) جلا داده اند، الجواهر نوشته معدن کاران آن را تونجه خوانند و جواهرنامه سلطانی آن را برنجه خواند.

قدما عقیده داشتند که لعل نیز مانند یاقوت در اثر ماندن و تأثیر حرارت و برودت رنگش عوض می شود و نیز می گفتند اگر لعل در خون جگر به مدت طولانی خوابیده شود رنگش بهتر می گردد.

شاید، این چند بیت از حافظ اشاره به این مورد باشد:



گویند سنگ لعل شود در مقام صبر
 آری شود ولیک به خون جگر شود
 لعل سیراب به خون تشنه لب یارمن است
 گوهر هرکس از این لعل توانی دانست
 بیا که لعل و گوهر در نثار مقدم تو
 ز گنج خانه دل می کشم به روزن چشم

معادل لعل

در الجواهر آمده: «نصر معدن از آن را بدخشان می کند ولی باید گفت معدن در بدخشان نیست، بلکه محل فروش آن است. معدن لعل در قریه و رزقنج باشد (شاید همان محلی باشد که امروزه به Yang Aindrano مشهور است) که سه روز تا بدخشان فاصله دارد. معدن بین و خان و شکنان است.

هر یک از معادن لعل را منسوب به کسی کرده اند، برای نمونه لعل قرمز از معدن معروف به ابی العباس (تسوق نامه، عرایس الجواهر و جواهر سلطانی) استخراج می شود، همچنین معادن سلیمانی، شریفی، رحمانی (عرایس الجواهر صمدانی) منسوب به اشخاص بوده اند. لعل رحمانی پست تر است و بهترین لعل معروف به نیادکی (پیازکی) است. لعل بنفسجی در نزدیکی معدن ابی العباس یافت می شود و بالای آن معدن شریفی است که لعل آن قرمزی است که به سیاهی می زند و سیاهی بیشتر دارد و فقط در مقابل آفتاب، قرمزی آن دیده می شود. لعل زرد در نزدیکی قریه ورزقنج که معدن آن به ناونولون مشهور است (در عرایس الجواهر اباونولون نوشته شده)، رنگ آن زرد مشمشی (زرد زردآلو) است.

حمدالله مستوفی در نزهت القلوب می نویسد: طغیر از بدخشان، معدن لعل در سر راه آذربایجان وجود دارد که لعل آن نارسیده و تیره و به کبودی می زند.»
 حافظ می گوید:

سزد کز خاتم لعلش زلم لاف سلیمانی
 چو اسم اعظم باشد چه باک از اهرمن دارم
 از لعل تو گر یابم انگشتی، زنهار
 صد ملک سلیمانم در زیر نگیں باشد
 شاید منظور حافظ، معدن لعل سلیمانی باشد که در بالا آمد.

در اشعار حافظ لعل بیشتر از سایر گوهرها استفاده شده و حدود ۱۱۸ بیت می توان یافت که در آنها لعل به کار رفته و در بیشتر اشعار لعل برای توصیف لب آمده، مانند اشعار زیر:



سوی من لب چه می گزی که مگوی
شربتی از لب لعلش نچشیدم و برفت
گفتم که نوش لعلت ما را به آرزو کشت
برای وصف می و شراب نیز به کار رفته:

از آن رو هست یاران را صفاها با می لعلش
کنون به آب می لعل خرقه می شویم
لعلی از کان مروت برنیامد سالهاست
از شاهنامه فردوسی نیز حدود ۱۵ بیت شعر وجود دارد که در آن لعل به کار رفته:

همان من کشم کاویانی درفش
کنم لعل رخشان دشمن بنفش
گرفتش فش و یال اسب سیاه
ز خون لعل شد خاک آوردگاه

در تمامی کتاب‌های الجواهر نوشته شده که لعل در زمان‌های کهن نبوده و به علت زلزله‌ای که در پهنه ختلان (نزدیکی سمرقند) روی داد و کوه‌شکنان از توابع ختلان شکافته شد، به نظر می‌رسد که لعل آغاز دوره بنی‌عباس یعنی سده دوم هجری به وسیله ایرانیان شناخته شده است. (زاوش، ۱۳۴۸).

لاجورد (Lapis Lazuli)

کهن‌ترین کان لاجورد که در تاریخ از آن نام برده می‌شود، کان بدخشان (شمال افغانستان کنونی) است. تجارت سنگ لاجورد، بیشتر به صورت تراشه‌های زاید در این جایگاه به دست آمده است و نشان می‌دهد که لاجورد پس از استخراج به شهر سوخته آورده شده و در آنجا با تراش پیراسته شده و سپس راهی شهرها می‌شده است. (Herrmann, ۱۹۶۸, مجیدزاده، ۱۳۶۶).

در نخستین بخش کتاب *الواح سومری* (۴۲۰۰ تا ۵۰۰۰ سال پیش) لوحی آمده که در آن (انمرکار) از (اینانا) خواهش می‌کند که: بگذار مردم «ارتا» (ایران) استادانه سیم و زر فراهم کنند. بگذار سنگ لاجورد بیاورند. بگذار سنگ‌های قیمتی لاجورد خالص بیاورند. برای «اوروک» شهر



مقدس ... بگذار مردم ارتا سنگ‌ها را از کوهستان فرود آورند و معبد بزرگ و مزار عظیم مرا بنا کنند. (فریدون جنیدی، ۱۳۶۵).

در اوستا از سنگی به نام (کاسک) سخن به میان آمده که آقای گریشمن (در کتاب کیانیان) آن را به معنی سنگ قیمتی می‌داند، ولی هرتسفلد (Hertzfeld) کاسک را نام سنگ لاجورد می‌داند.

در کتیبه آشوری آمده که نبکلات پسر سوم پادشاه آشور در سده هفتم پیش از میلاد، مادها را در نزدیکی دماوند شکست داده و در نتیجه تعدادی اسب و حدود ۱۵ تن ابزارهای مفرغی و قریب ده تن لاجورد به عنوان غرامت از مادها گرفت. در تاریخ ماد (تألیف دیاکونوف) آمده است که سنگ لاجورد در ماد استخراج نمی‌شد و مادها خود لاجورد را از بدخشان وارد می‌کردند. به نظر می‌رسد هدف از کبوتکه (Kaputaka) سنگ بلور آبی در کتیبه بنیاد کاخ داریوش بزرگ در شوش، سنگ لاجورد باشد و کبوتکه نام این سنگ در این زمان بوده است که: «سنگ بلور آبی و شگرفی (قرمز) که در اینجا به کار رفته از سفد آمده و سنگ بلور آبی سیر که به کار رفته از خوارزم است». به هر حال سنگ لاجورد در نه تا هشت هزار سال پیش در ایران شناخته شده بود. (بربریان، ۱۳۷۶).

در اشعار و نوشته‌های ادبی: آسمان به لاجورد تشبیه شده است به دلیل رنگ آبی آسمانی این گوهر.

در دیوان حافظ هیچ موردی درباره لاجورد دیده نمی‌شود. گرچه این گوهر از زمان‌های بسیار کهن در ایران شناخته شده است. شاید به این دلیل بوده که این کانی را بعد از اسلام یک نوع عقیق می‌دانسته‌اند و در زمان گذشته کمتر از واژه لاجورد استفاده می‌شده است. در شاهنامه فردوسی توسی لاجورد در حدود ۲۷ بار در اشعار به کار گرفته شده است که یا برای توصیف جنس ظروف بوده:

پر از مشک جامی ز یاقوت زرد ز فیروزه دیگر یکی لاجورد

یا برای وصف سپهر و برای وصف رنگ کبود است:



بدان گه که دریای یاقوت زرد زند موج در کشور لاجورد
 کنون چون شود روی خورشید زرد پدید آید آن چادر لاجورد
 که از راه ایران یکی تیره گود پدید آمد و شد هوا لاجورد
 بزرگان ایران پر از داغ و درد رخان زرد و لبها شده لاجورد

پی‌نوشت‌ها

۱. زادن منوچهر از مادر.

منابع

- بربریان، م. و م. مانوکیان، جستاری در پیشینه کیهان و زمین در ایران و یج، سازمان پژوهشی ایران زمین، بنیاد نیشابور، ۱۳۷۶، ۵۵۱ صفحه.
- بیرونی، ابوریحان، الجماهر فی معرفة الجواهر.
- توسی، خواجه نصیرالدین، تنسوخ‌نامه ایلیخانی.
- جنیدی، ف.، زندگی و مهاجرت نژاد آریا براساس روایات ایرانی، بنیاد نیشابور، ۱۳۵۸، ص ۲۰۶.
- حافظ شیرازی، خواجه شمس‌الدین محمد، دیوان حافظ.
- زاوش، ع.، کانی‌شناسی در ایران قدیم، جلد ۱، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۸، ص ۳۳۹.
- _____، کانی‌شناسی در ایران قدیم، جلد ۲، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۵، ص ۴۲۰.
- فردوسی، ابوالقاسم، شاهنامه.
- مجیدزاده، ی.، سنگ لاجورد و جاده بزرگ خراسان، مجله باستان‌شناسی و تاریخ، سال دوم، ۱۳۶۶، ص ۲-۱۲.